

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

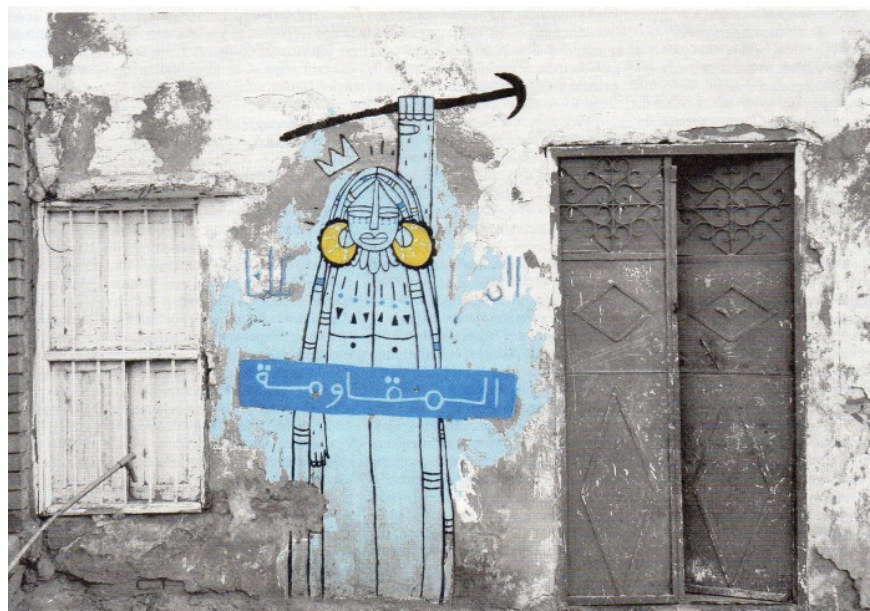
سیاسی

نویسنده: شارلوت ویده مان
برگردان از: حمید بهشتی
۰۸ می ۲۰۲۰

خانه فتیحه

سرنگونی عمرالبشیر بیشتر کار زنان بود

دیداری از خرطوم پس از یکسال



موی بافته بریده ای که محکم و باریک بافته شده در دستان یک زن سودانی است. در حالی که با او حرف می زنم انگشتانش با آن بازی می کنند همانگونه که مردی با تسبیحش بازی می کند. این باقیمانده نامشروعی، یادآور همسری ناشناس در میدان شنی بیرون از خانه است، از زمان جنگ هائی که سربازان به زنان دست درازی می کردند و با حرکت سریع جنجرشان موهای بافته آنها را می بریدند. سربازان کارهای فجیع تری نیز می کردند و شاید آن کارها را در آن بریدن و این نگاه داشتن بتوان مشاهده نمود. یکسال پس از سرنگونی عمرالبشیر^۱، این موی بافته، تحقیرها و بازگشت خاطره ها را زنده می کند. اما شاید هنوز برای زنده کردن خاطرات زود باشد. زیرا خیلی چیزها و اصلاً همه چیز در سودان جدید تازه هست، از جمله سهم زنان از انقلابی که انقلاب آنان بود.



اتاق نشیمنی در خرطوم، سه نسل زنان و دختران نشسته اند، مانند یکسال پیش، هنگامی که در میدان شنی بیرون از خانه که بعدها آن موی بافته افتاده بود، صحنه های خونینی به وقوع پیوست. این خانه که در گوشه میدان در سایه مسجد قرار دارد، مفری بود برای ده ها تن، در حالی که زیر رگبار نظامیان پنجره ها خرد می گشتند. فتیحه محمد احمد که با پارچه ای مغز پسته ای اندامش را پوشانده است امروز مادر بزرگی بود که دفاع از آنها را بر عهده داشت، همانطور که امروز بدون آن که کسی اعتراضی کند سخنوری را بر عهده دارد. می گویند او از منزل خارج شده و به سربازان گفته بود: "این که ما چه زمانی بمیریم در دست خداست. اما نصیب ما حکومتی قانونی خواهد شد". و لحن او احساساتی نبود.

ایستادگی - از عامل بشیر



در روز حضور من صدها صندلی در میدان شنی چیده شده، مراسمی را برای جان دادگان انقلاب آماده کرده اند. در خانه دو نبش فتیحه^۲ رفت و آمد بسیاری هست. وکلای مدافع سخنان شهود را برای دادرسی متخلفان یادداشت می کنند، در حالی که جوان ترها کارتن های پر از ساندویچ را به میدان می برند. سپس سکوتی به یاد کشته شدگان به مدت ۲۰ دقیقه برقرار، زنان و نوباوگان در صف ویژه ای ایستاده اند، با وقار و بی حرکت، برخی تابلوهای دست نویس در دست دارند: مجازات، انتقام! پس از نماز عشاء دیگر تاریک شده است. اولین گوینده به صحنه می آید، او مادر یکی از شهداست، به جز چشمانش پوشیده است، "نقاب" بر تن و دستکش سیاه به دستان، با سخنانی آتشین در میکروفن، با انگشت افراخته سبابه در دستکش به قصد شکایت. تن پوشش در وزش باد، شب هنگام در احتراز، تابش نورافکن بر پیکر سیاه پوشش، سایه ای بزرگ تر از او می افکند. یک زن انقلابی سودانی با چهره ای پوشیده پرش انگیز است، به ویژه در نگرش یک غربی که در جست و جوی تصویری واضح است. غالباً آنان را در سودان نمی توان یافت. زنان برای سرنگونی نظامی دیکتاتوری که شلوار پوشیدن

را با شلاق مجازات می نمود با جان خود بازی می کردند. در خانه دو نیش فتیحه، آزادی در این میان به لباس تازه ای ملبس نیست. همه مانند گذشته با پارچه های درازی که بدان توپس^۲ گویند و با دامن های بلند، خود را می پوشانند. از رفتار فتیحه دیده می شود که با پوشیدن شلوار مخالف است.

در نزدیکی خانه او هنرمندان گرافیتی، شمایل زنان مبارزی را با اسباب آشپزی بر دیوارها منقش ساخته اند. غالب تظاهرکنندگان زن بودند، با سواد و بی سواد، پیر و جوان. این امر، علاوه بر فقدان خشونت، ویژگی برجسته مقاومت آنهاست. اما زنان سودان از توانمندی خویش شگفت زده نبودند. ممکن است که ما از فاصله دور آنان را قربانی دیده باشیم، اما در نظر خودشان بیش از اینها بوده و گذشته ای از مبارزات را در کوله پشتی خویش به همراه دارند.

هنگامی که یکی از فرماندهان خرطوم قصد داشت کار کردن آنها را در پمپ بنزین، هتل و رستوران با صدور فرمانی ممنوع سازد، فریادشان به آسمان رفت و سرانجام فرماندار مجبور به استعفاء گشت. این مربوط به ۲۰ سال پیش است. از آن زمان فقر تحت حاکمیت بشیر گسترش یافت. بسیاری از مردان قادر به تأمین هزینه خانواده های خویش نیستند، دستکم به تنهایی. شمار زنان شاغل سودان همواره افزایش یافته است و در برخی از خانواده ها نان آور خانه زنان هستند، در حالی که از نظر حقوقی این کار، غیر قانونی است.

این را که تا چه حد اشتغال، روابط اجتماعی و استقلال به یکدیگر وابسته اند، می توان در وضعیت زنان چای فروش مشاهده نمود. آنان با چند چهارپایه سیمی، یک دوجین استکان و یک کتری در بسیاری از تقاطع های خرطوم نشسته اند.

سخنگوی سندیکای آنها "عوادیه" من را در انبار یکی از بازارچه های تعطیل شده پذیرفت. با پنجره هایی دارای کرکره فلزی، زمین لکه دار سفت و میل های کج و معوج. عوادیه کوکو، ریاست سندیکا، سرفه کنان و خسته به نظر می رسد. او زاده کوه های "نوبا" و آواره جنگ های داخلی است. وی در سال های دهه ۱۹۸۰ به خرطوم آمد، در گوشه ای به چای فروشی پرداخت و با سرکوب و اشکال تراشی مواجه گشت. عوادیه می گوید: نیروهای امنیتی بشیر به زنان چای فروش مانند کثافت کنار خیابان نگریسته، دم و دستگاهشان را تخریب و چای و وسائشان را ضبط می دکردند که عاقبت آن بدهی و زندان بود. عوادیه برای مقاومت، سندیکائی را به وجود می آورد. این مربوط به سال ها پیش است. در این بین در خرطوم ۲۰ هزار زن چای فروش و فروشندگان سایر کالاها سازمان یافته اند. برای بسیاری از آنان پشتیبانی از انقلاب بدیهی بود. عوادیه با یک طبخی خیابانی تبدیل به افسانه ای گشت.

طلب برابری حقوقی زن و مرد در این مکان، با زمین سمنتی لکه دارش به معنای مبارزه سخت برای ادامه حیات است. مگر برای انسان چه حالی باقی می ماند، هنگامی که روزانه ۱۲ ساعت در خیابان داغ و پر گرد و خاک، چای آماده کنی، استکان ها را بشوئی و با آن تمام هزینه درس خواندن فرزندانت را تأمین کنی؟ زیرا شوهرت همکاری نمی کند یا به خاطر این که مردی وجود ندارد. در حالی که او حرف می زند اشک در چشمان برخی از آنان جمع می شود. و آنگاه، اینگار آفتاب شده باشد، دو زن جوان ظاهر می شوند، با روسری های ابریشم مصنوعی و مانتوهای بلند، پوششی غیر از آن توپس های مغز پسته ئی که زنان مسن تر به تن دارند. آن دو، دختران یکی از سندیکائیان هستند که خمره می فروشند. خمره عطر سنتی سودان است که با له کردن دانه های جنگلی، میخک، جوز هندی و چوب صندل تهیه می شود. او با سال ها خمره فروشی دو دخترش را به دانشگاه فرستاده که اکنون یکی از آن دو وکیل مدافع گشته است. چه تغییری شگفتی در یک نسل؟

اما این تصویر نیز پرسش انگیز است. مانتوهای بلند این دختران به عباهای عربی (آبیا) شباهت دارد. آنان یکی از مدل های شیخ نشینان عربی را برگزیده اند، همانند نقاب پوشان که پیش تر ذکرشان بود. یکی از دانشیاران می گوید افزایش

شمار دانشجویان دختر نقاب پوش چشم گیر است. برخی از آنان بزرگ شده خلیج (فارس) می باشند، زمانی که والدین آنها آنجا شاغل بوده اند. برای برخی از آنان این پوشش علامت تشخیص است و میزانی از رفاه را می رساند. در مورد دختران این زن فروشنده بازار، نشان دهنده ترقی اجتماعی است.



هنگامی که در ایام مبارزه یک دختر ۲۲ ساله دانشجوی آرشیکتکت به نام "الا صلاح" با تن پوش سفید از سقف خود روئی بانگ خویش را بلند کرد، از جانب روزنامه نگاران غربی به "چهره انقلاب" تبدیل گشت. او فرزند یک زن طراح بود که به عمد پوشش خویش را برگزیده بود، اما این کار برای رساندن پیامش به هموطنان خویش بود. با گوشواره زرین آویخته به فرم هلال ماه، مردم را به یاد قامت زنی از پایان دوران آنتیک می انداخت: "کانداکه" ملکه مادر در سودان شمالی بود و در مراتب قدرت مقدس امپراتوری "مرو"، حاکمیت اینجهانی را در دست داشت. در حالی که پسرش در انزوای عبادتگاه به سر می برد. این است که برای مردم سودان حاکمیت زنان آشنا بوده، برای خودآگاهی ملی آنان رضایت آمیز است، به ویژه برای نسلی که با تعلق داشتن به کشوری بد نام رشد نموده است. پوشش سفید الا صلاح، رد پای تازه ای به مدرنیته سودان در قرن بیستم ایجاد نمود. در سال های ۱۹۴۰ پوشش توب (توبس) تبدیل به نشان زنان شاغل و کنشگران سابق گشت. آنان در لباسی که به هم عصران خود پاکی و فروتنی را نشان می دهد، فضاهای شغلی، آموزشی و سیاسی را تسخیر نمودند. به گفته "ماری گریس براون" تاریخ نگار^۴، برخی از مدل های توب را "آزادی"، "جمهوری" یا "قمر روسی" نامیده اند. هر کس بدانشا ملبس می گشت، به قصد حضور در عصر جدید هیجان انگیز بود.

برابری حقوقی زن و مرد یعنی مبارزه ای سخت برای زندگی

فاطمه احمد ابراهیم نیز که جلوه تعیین کننده زمان و رئیس اتحادیه زنان سودان است همواره سفید پوش بود. وی مانند سایر پیشروان زن به حزب بزرگ کمونیست تعلق داشت که پیشگام حمایت از زنان بود. ۱۹۶۵ فاز کوتاهی از دموکراسی به دنبال مبارزات آن زمان به دست آمده بود. فاطمه اولین زن وکیل در مجلس بود و توانست برخی از اهداف خویش را به تصویب رساند: زنان سودان دستکم بر روی کاغذ بیست سال پیش از آلمان و سوئیس توانستند به مزد برابر در قبال کار برابر دست یابند. در همان سال قاضی شدن یک زن سودانی در جهان اسلام جلب توجه نمود. در اتاق نشیمن خانم دکتر احسان فجیری، مدرنیته با مبارزات کنونی پیوند می خورند. این خانم پرفسور ۶۵ ساله بارها زندانی شده است. نه به خاطر این که کمونیست مشهوری است بلکه به خاطر این که کنشگر مباره برای حقوق زنان است. وی با شور تمام شرح می دهد چگونه از پیشروان این راه آموخته است. مادر فجیری که یازده ساله به خانه شوهر

رفته بود با اتحادیه زنان در تماس قرار می‌گیرد. زیرا فرستاده آنها به خانه های زنان بی سواد رفته آنها را به رعایت نظافت راهنمایی می‌کردند. چنین بود که دختر وی به آموزشگاه دخترانه ای که اتحادیه مزبور تأسیس نموده بود راه یافت.

فجیری از اتاق مجاور، پارچه بزرگش را آورده نشان می‌دهد چگونه آنزمان رسومات تغییر یافتند: مادر، به جز چشمان در زیر نقاب و من، در حالی که پارچه را تا زانو بالا می‌کشد، اینچنین با دامن. سپس وی با تأمین هزینه تحصیل در پراک طبابت می‌آموزد. آنجا در سالون دانشگاه در درس آناتومی و در مقابل تندیس از آلت تناسلی زن، از ختنه بودن خویش آگاهی می‌یابد. این، سوی دیگر جامعه ای بود که در آن به ظاهر، در آن دهه ها آنچنان جریانات متری حضور داشتند. فجیری بعدها در فعالیت های مبارزه با ختنه زنان شرکت جست که تا امروز نیز ادامه دارد. "ما فقط از سلامت سخن می‌گفتیم و نه هرگز از لذت بردن زنانه. جامعه ما بسیار محافظه کار است، ما همواره آهسته و با ملاحظه اقدام می‌کردیم".

از او می‌پرسیم امروزه رویکرد زنان جوان فمینیست چگونه است. "ما خواهان اشتغال و آموزش بودیم، آنها خواهان آزادی های فردی هستند، آزادی نحوه زندگی. اما محدود گشتن بدان دست و پا گیر است. من می‌خواهم جامعه، در تمامیتش آزاد گردد". و با لبخندی تمسخر آمیز می‌افزاید: "مختار ساختن زنان برای آن که آنها بتوانند به شراب نوشیدن آغاز نمایند و این کار سختی نیست. اما در دارفور هزاران کودکانی هستند که به دنبال تجاوز به دنیا آمده و مادرانشان بی سوادند. آنان چگونه توانمند گردند؟"

برابری حقوق برای که و با چه هدفی؟ این گفتمان در قرن بیستم و میان پیشروان زنان آغاز گشت. فاطمه ابراهیم^۵ می‌پرسد: "برای زنانی که فرزندانیشان در آغوش آنان گرسنگی می‌کشند آزادی جنسی چه اولییتی دارد؟" وی با نگرش به گذشته می‌نویسد برابری حقوقی زن و مرد به معنای تقلید از مدل های غربی نیست، بلکه رهائی از بی سواد، عقب ماندگی و فقر است و یادآور می‌گردد: "ما بر این تأکید داشتیم که فمینیسم بومی بوده و با فرهنگ ما همخوان باشد و برابری کامل حقوقی مبنای ارزش های دینی و فرهنگی ما گردد".^۶

و اکنون پس از گذشت سه دهه خانم دکتر فجیری آن را تکرار می‌کند: "ما نمی‌توانیم تجربیات زنان غرب را نسخه برداری کنیم". این به سازمان هائی مربوط است که با مهماتی از آنچه بدان ظرفیت پروژه های آموزشی گفته می‌شود و در خرطوم جای دارد مجهز می‌باشند. در دوران بشیر تا زمانی که آنان هیچ اهداف سیاسی را دنبال نمی‌کردند، کسی به کارشان کاری نداشت. فجیری می‌گوید از کلاس های رهبری، غالباً خواص مستفید می‌گردند، زنان طبقات متوسط و بالا. پس از سرنگونی رژیم نیز بودجه حامیان خارجی، ضامن نفوذ بوده و با دقت از آن نگرهبانی می‌گردد.

همانگونه که در اواسط قرن بیستم، هنوز نیز سخنوران حقوق زنان متعلق به خانواده های برجسته سودان می‌باشند که برخی پیشینه ضد استعماری نیز دارند. زیرا انگلیس ها فقط مردان را برای مأموران پائین اداری خویش تربیت می‌نمودند. یعنی در رابطه با منشاء، همان زمان نیز فمینیسم و تعلق طبقاتی در هم تنیده بود. زمانی که ۱۹۵۶ اولین تحصیل کردگان زن از دانشگاه فارغ گشتند هنوز ۹۶ درصد زنان سودان بی سواد^۷ بودند و این هنوز تا حدی باقیست. انقلاب صحنه ای بود که همه را برای یک لحظه یکسان نمود، علی رغم مرزهای اجتماعی و قومی. اما در آینده چگونه مبارزات ممکن است جهتگیری نماید، در صورتی که برابری حقوقی زنان در آمل عمومی از پیشرفت اجتماعی بستر یافته نباشد، همانگونه که بیش از نیم قرن پیش بود؟

در راهرو سازمان پژوهش و توسعه سودان^۸ (SORD) کیف ها، بسته ها و کارتون هائی بر روی هم چیده شده اند. ۱۷ گروه در حال حرکت به سوی مناطق خارج از مرکز می‌باشند. هدف آنها گزینش زنانی است که توانا و خواهان

مشارکت در شورای قانونگذاری باشند. کمیسیون ۳۰۰ نفره مزبور در باره شکل سودان پسا انقلاب تصمیم گیری خواهد نمود. به زنان مشارکت ۴۰ درصدی تعلق یافته است. عایشه الغریب، مؤسس SORD می گوید: "اما ما باید برای تثبیت این میزان مبارزه کنیم، به همین جهت می خواهیم حتی الامکان زنان بسیاری را برای اینکار عرضه نمائیم". وی کارشناس اقتصاد کشاورزی و دارای تیترا دکترا از انگلستان بوده باقامتی شاهانه، نظراتش سالهاست مورد توجه می باشند. وی می گوید: "ما ناظر بر این هستیم که نفوذ زنان دوباره تحلیل می رود" در کابینه دولت موقت فقط ۴ مورد از ۲۱ پست بدانها تعلق دارد و به اصلاحات لازم - مانند بالا بردن حداقل سن ازدواج دختران به ۱۸ سال - هنوز اقدامی نگشته است.

من به او از دیدار خانواده ای می گویم که در جلو منزل آنها فضائی برای میهمانان مذکر (بیرونی) و در پشت آن حیاط و آشپزخانه برای زنان بود که پخت و پز می کردند و طرف ها را می شستند. از آنجا که میهمانان مردی که آمده بودند با آنان خویشاوندی نداشتند، هیچ یک از زنان به بیرونی نمی آمد. مردان مقابل تلویزیون جا خوش کرده و منتظر آوردن غذا بودند. همه آنها نیز از انقلاب حمایت کرده بودند، اما به نظر می رسید که آن با زندگی معمولی آنها هیچ ربطی نداشته است.

تفسیر الغریب این بود که "مردان می خواهند موقعیت و منصب خویش را حفظ نمایند و غذا باید سر وقت مصرف شود. اگر ما می خواهیم به اندازه کافی زنان آموخته و کارآئی را برای عرصه عمومی داشته باشیم، باید این تقسیم کار تغییر کند؛ مردان باید عهده دار وظایف خانه گردند". به گفته او این موضوع حساسی است و بسیاری از خانم ها در این باره صحبت نمی کنند. "ما در زمینه سنت ها در دامی گرفتاریم. مردان با سواد نیز دارای برداشت سنتی از زن هستند و اگر کارهای خانه را بر عهده گیرند، به محض این که میهمانی برسد می خواهند مطابق سنت عمل نمایند". اصل ولایت را نیز تا کنون انقلاب تکان نداده است. پدر و سپس شوهر، قیم زن به حساب می آیند؛ هنگامی که او بخواهد شاغل گردد یا به خارج سفر نماید احتیاج به اجازه آنها دارد. در طرح خانواده ای که SORD پیشنهاد کرده است چنین آمده: در صورتی که از اشتغال یا دانشگاه رفتن زن جلوگیری شود، اینکار باید دلیل طلاق به حساب آید. تعدد زوجات را SORD نمی خواهد ممنوع گردد، اما از طریق یک رشته محدودیت ها می باید انجام آن حتی الامکان مشکل شود. "بحران به زمان نیاز دارد".

با اینحال در جامعه قشر و گوشه ای وجود دارد که با اتکاء بر قرائت مترقیانه ای از اسلام مدت هاست برابری حقوقی را صمیمانه اجراء می کنند. پایه گذار آن محمود محمد طاهای، یکی از علماء و رهبران روحانی سودان بود. او را ۱۹۸۵ به اتهام ارتداد اعدام نمودند. در نظر او قرآن دارای دو سطح از پیام است^۹. به گفته طاهای سطح اول، پیام اخلاقی است که برای همه عصرهاست. پیام دومی فقط برای هم عصران پیامبر در قرن هفتم میلادی قید شده است. آن دسته از اوامر و نواهی که محمد در نقش حاکم جامعه اولیه اسلامی در مدینه بیان نمود و امروزه تا اندازه ای تأثیر کهنه دارد.

تعلیمات طاهای کوشش در جهت برابری حقوقی مرد و زن را برای مسلمانان آسان می سازد. دیوارهای منزل سابق او پر است از نقل های قول زیبایی مانند "هر مرد و هر زن در وجود خویش هدف است". دختر طاهای، اسماء، این خانه گلی را به مرکزی فرهنگی تبدیل ساخته است. اتاق پدر همانگونه که بوده مانده است. تخت باریکی کنار میزی به رنگ آبی که از آن برای نوشتن کتابهایش استفاده می نمود و گاه به گاه به دخترش قدم زنان دیکته می کرد.

در مصاحبه اسماء خود را در پس شخصیت پدر می نهد، در حالی که این خانم حقوقدان، مشهورترین شخصیت "خواهران جمهوریت" است. این عنوان از حزب جمهوری گرفته شده است که طاهای در ۱۹۴۵ به قصد تبلیغ هدف

خویش از جمهوری فدرال سوسیالیستی سودان تأسیس نمود که بعدها به یک انجمن روحانی تبدیل گشت. خواهران به شدت تحت تعقیب قرار گرفته و مجبور به هجرت گشتند.

تجاوز جنسی، اسلحه بود

او امروزه نیز همانند تصاویر گذشته که با پدر دارد، ثوب سفید دوران پیشین برابری خواهی را بدون زیورهای زرین می پوشد. همانگونه که در میان "خواهران" معمول است. زیرا آنان مهریه را نیز رد می کنند و به جای طلا برای زنان طالب حقوق هستند. "ما دایره کوچکی در جامعه بوده و به گونه ای رفتار می کنیم که خود می پنداریم. در قراردادهای ازدواج ما، حق برابر طلاق هست، تعدد زوجات را به کنار نهاده ایم و در کارهای خانه شوهرم با من تقسیم کار می کند".

از زمان انقلاب بدین سو او دیگر می تواند در عرصه عمومی فعالیت نماید، همانگونه که پدر می خواست. به خاطر این که کتاب های طاهای ممنوع بودند بسیاری از سودانی ها او را مرتد می انگاشتند. اما اکنون در مرکز فرهنگی تدریس می شوند. اسماء امیدوار است که جوانان از راه تازه ای به اهمیت آزادی، دموکراسی و تساهل دینی مانند طاهای پی برند. شاید او اشتباه می کند و زمانه از پدر محترم عبور کرده است. اما برای او پدرش ریسمان هدایت است. به نظر او اکنون باید آنچه پدر برایش اعدام گشت به قانون تبدیل گردد: برابری حقوقی که شامل ارث نیز می گردد.

"سودانی ها باید درک نمایند که حقوق به چه میزان در جامعه و خانواده در هم تنیده اند. ما باید مواد درسی مدارس و تمامی اتمسفر معنوی آموزش اسلامی را تغییر دهیم. ما باید بار این را که در باطن خویش دموکرات گردیم بر دوش گیریم".

برای سرکوب انقلاب تجاوز به زنان اسلحه ای بود که همواره به کار می رفت. به سربازان و شبه نظامیان گفته می شد زنان را بشکنید، آنگاه جنبش را شکست خواهید داد. اینکار نتیجه نداد، اما پیروزی انقلاب تا کنون نیز از فشار شرم قربانیان نکاسته است. گفته می شود به صدها تن در زندانها و در وسائل نقلیه تجاوز گشته است و حتا به نقل از یکی از منابع این به بیش از هزار نیز می رسد.

در بازرسی های یک کمیسیون دولت موقت فقط تعداد کمی از زنان زبان گشودند. از آنجائی که ارتش در اینکار شریک بود و در جناح مقصران قرار دارد، قربانیان به بررسی ها اعتمادی ندارند. رازداری بالاترین اولویت است: یکی از زنان که در حمایت یک سازمان کمکی بود پس از آن که نامش در میان مردم فاش گشت خود کشی نمود.

من با تاهانی عباس ملاقات می کنم، لاغر، کم حرف، مصمم و خوددار است. او در زمان رژیم گذشته به زنان زندانی رسیدگی می نمود و اکنون از تجاوزشدگان حمایت نموده، از نادر کسانی است که طرف اعتماد آنهاست.

او می گوید: برخی از خانواده ها تفاهم داشته، دخترانشان را یاری می کنند. اما در بیشتر موارد آنها را متهم می سازند که خود در آنچه بر سرشان آمده مقصر بوده اند. حتا این را از برخی والدین می شنود: "اگر دخترمان کشته شده بود، آنگاه ما صاحب شهید می شدیم که برای خانواده حرمت آور بود، نه این که موجب ننگمان باشد". به این که شهرت خانواده را بر محبت نسبت به فرزند خویش ترجیح دهند، بیشتر پدرها گرایش داشتند و در عین حال شاهد مادران بی رحم نیز می باشد.

برخی، دختران را از خود رانده و دیگر به خانه راه نمی دهند. تاهانی برای آنها منزلی می یابد، مکان هائی مخفی و مطمئن. در صورتی که او چنین مکانی بیابد، نشانی آن را کمتر به کسی می گوید و برای همسایگان این داستان را می

سازد که این دختر اتاق خویش را در خوابگاه دانشگاه از دست داده است. از جمله افراد تحت حمایت تاهانی یک دختر مسیحی است که عمویش که پدری روحانی است به او در ملاء عام لعنت فرستاده است.

در یکی از خانواده ها تاهانی مشاهده می کند که دخترشان را به تخت خواب طناب بست کرده بودند. او نیز از غذا خوردن امتناع نمود. آنها یاری تاهانی را با داد و فریاد رد می کنند. چند روز بعد دخترک در یک هنگام فقدان مراقبت اقدام به خودکشی می نماید. آن وقت است که خانواده وی حاضر می شود چاره جوئی نماید.

آیا می توان تصور نمود که در یک چنین جامعه ای تحصیل رشته جنسیتی ممکن باشد؟

در سودان گاهی تاریکی و روشنایی به طرز وحشیانه ای در جوار یک دیگر است.

هنگامی که اولین دانشجویان دختر در رشته جنسیتی نام نویسی کردند – این نیز مربوط به چند سال پیش بوده است – آنها موهای خویش را کوتاه نموده و آغاز به سیگار کشیدن می کنند. به نظر می آمد این بخشی از فمینیست بودن باشد.

"نحله جزن مدنی" این ماجرا را با لبخند کوتاهی تعریف می کند. برای خود او اینگونه ادا و اطوارها بی جاست.

این خانم ۳۲ ساله در دانشکده زنانه غیر دولتی "أهفد" ماستری خود را در رشته جنسیتی و مدیریت در زمینه مبارزه با فقر گرفته است و این از تأثیر جایگاه اجتماعی او حکایت می کند. والدین او به خاطر احتیاج مالی، استان قحطی زده "کوردوفان" شمالی را ترک نموده، نحله پنج ساله از روستا به ناحیه خرطوم نقل مکان می یابد. از آنجایی که سیاه پوست است، در دبستان کنار دختران جنوب سودان در صندلی های ردیف پشت کلاس جای می گیرد. وی می گوید:

"من این را که نژادپرستی چیست مدت ها پیش از آن که این عبارت را بشناسم لمس کرده ام".

در خانه با ۶ خواهر و برادر کم سن تر از خود و مادری که با چای فروشی و پخت و پز برای پولدارها فرزندان خود را بزرگ می کرد بود. شریک گشتن در تأمین هزینه زندگی برای نحله کاریست عادی و هنگامی که مادرش در جوانی فوت می کند او مسؤولیت زندگی را بر دوش می گیرد. او به خاطر می آورد: "مادرم عبارت حقوق زنان را اولین بار از من شنید".

از پدرش که در رستورانی شاغل است در گفته های او یادی نمی شود و با او هرگز مشورت نمی کند. ("کاری بیخود می بود، او در افکار قدیمی خویش محصور است") و او را در مقابل کارهای انجام شده قرار می دهد. در باره قصد سفری که به هندوستان داشته و برای آن محتاج موافقت او بوده است – اصل قیم بودن – چمدان به دست، او را آگاه ساخت. می گوید: "در مقابل او بالغ شده بودم".

این عبارت بر جای ماند: در مقابل کس یا محیطی بالغ شدن.

به این که آلت تناسلی او ناقص گشته است نحله به طور ضمنی اشاره کرده و می افزاید: من خود را قربانی نمی دانم. او در دانشکده اهفد که با حمایت مالی برای به حاشیه رانندگان اداره می گردد، مصداق "واسطه انتقالی" از مناسبات سنتی را دارد که آن را کنایه آمیز تکرار می نماید. دانشکده مزبور¹⁰ متعلق به یک خانواده برجسته سودان است که این نیز یک وجه طبقاتی دارد. با اینحال خروجی آن زنان جوان خودآگاه است. "من آموختم که ارزش خویش را بدانم و با سربلندی سخن گویم". و این که "برنامه انتقالی" چیست، موضوع دیگر است.

از او می پرسیم فمینیسم چیست؟

به نظر او برخی از زنان خود را فمینیست می دانند، زیرا رشته جنسیتی را تحصیل کرده اند یا به خاطر این که امید دارند در یک مؤسسه غربی اشتغال یابند. برای وی از اجزاء فمینیست بودن رفتار انسان است. "من اولین نفر در خانواده خود بودم که به دانشگاه راه یافت. آنهای دیگر بعد از من وارد شدند. برای یک زن آنچه بسیار مهم است این است که دارای اراده ای قوی باشد، وگرنه قربانی می شود".

شاید این اراده ثابت که قربانی نباشد تعیین کننده هویت او است، با آن قامت ایستا به سان سرو و با دستانی همواره خنک و اندوه ملایم در چشمان که زمان لبخند نیز باقیست.

ما مصحبه مان را بر چارپایه های سیمی زنان چای فروش ادامه می دهیم و در اطرافمان جوانانی گرم بحث و مذاکره که به جز پول یک چای چیزی در بساط ندارند. برای نحله آنچه پیش از انقلاب وجود داشت و آنچه اکنون رخ می دهد یا می تواند رخ دهد در هم آمیخته اند. او می گوید: "تجربه انقلاب این بود که زنان همه کارها را می توانند انجام دهند." "موانع موجود، روانی بوده و قابل گذرند".

پاورقی ها

- ۱- سرنگونی در اپریل ۲۰۱۹. از ژوئیه ۲۰۱۹ تقسیم قدرت میان اپوزیسیون غیر نظامی و ارتش.
 - ۲- در اینجا در نام فامیلی های صرفاً مردانه، نام کوچک اول آمده است.
 - ۳- از توب عربی که نُب، نُبه، نُبه نیز گفته می شود. ۴ متر پارچه نازک.
 - ۴- ص 11 به بعد. Marie Grace Brown: Khartoum at Night. Fashion and Body Politics in Imperial Sudan, Stanford University Press 2017.
 - ۵- به نقل از Magdi El Gizouli، فاطمه احمد ابراهیم
 - ۶- به نقل از براون - زیر نویس ۴- ص ۱۳۳
 - ۷- براون - زیر نویس ۴- ص ۱۳۸
 - ۸- Sudanese Organization for Research and Development
 - ۹- محمود محمد ظاه،
 - The Second Message of Islam. Translation and Introduction by Abdullah Ahmed An-Na'im. Syracuse University Press, New York 1996
 - 10- دانشگاه اهفد Ahfad ادامه کار یک مدرسه دخترانه در زمان استعمار است.
- ۷ ماه مه ۲۰۲۰
برگرفته از لو موند دیپلماتیک المانی، اپریل ۲۰۲۰

<https://atlas-der-globalisierung.de/das-haus-von-fathiya>